

## کاوشی در حدیث دحو الارض

روز بیست و پنجم ذی‌قعدة را «دحو الارض» نام نهاده اند. اعتقاد رایج بر این است که در ابتدا تمام سطح زمین را آبهای حاصل از بارانهای سیلابی نخستین فراگرفته بود، این آبها به تدریج در گودالهای زمین جای گرفتند، خشکیها از زیر آب سر برآوردند و با مرور زمان گسترده شدند، و اولین نقطه‌های که از زیر آب بیرون زد، موضع خانه کعبه بوده است. در این مقاله تبیین میشود که «دحو» در احادیث میتواند به دو معنا استنباط شود: گسترش زمین و حرکت زمین؛ و حمل دحو به هر دو معنا امکانپذیر است. نویسنده در نوشتار حاضر، ضمن بیان منابع احادیث دحو الارض و بررسی اسناد آن، به معنانشناسی کلمه دحو میپردازد، و با ذکر مستندات مشخص میکند کدام یک از دو معنای دحو مورد نظر است، همچنین تلاش میکند احادیث را با قرآن و سنت متواتر مقابله کند تا صحت و سقم آنها مشخص شود.

منبع: حدیث پژوهی، بهار و تابستان 1390 - شماره 5، ربیع نتاج، سید علی اکبر / لازری، زهرا

مشخصات نویسنده: دانشیار دانشگاه مازندران / دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه مازندران

### طرح مسئله

در کتب ادعیه و آداب و سنن، شب و روزی به عنوان شب و روز «دحو الارض» ثبت شده است.

دحو الارض به معنی گستردن زمین است. دحو از جهت لغوی به معنی گستردن است و بعضی آن را به معنی پرتاب کردن و تکان دادن چیزی از محل اصلیش نیز معنا کرده اند (راغب اصفهانی، 1418 ق، ص 308) و چون این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند به یک مطلب برمی گردند، بنابراین مراد از دحو الارض این است که زمین از زیر کعبه گسترانیده شد، پس از آنکه تمام سطح کره زمین را آب فرا گرفته بود، خداوند اراده کرد زمین را از زیر آب بیرون آورد تا برای زندگی موجودات مهیا گردد، چنانکه در قرآن آمده است: **وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا** (شمس: 6) و **وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا** (نازعات: 30) خداوند در این آیه و آیات قبل از آن در مورد پیدایش و آفرینش زمین سخن میگوید. بسیاری از مفسران از جمله طبرسی بر این باورند که این آیه، به دحو الارض اشاره دارد و منظور آن است که در آغاز، تمام سطح زمین را آبهای حاصل از بارانهای سیلابی نخستین، فراگرفته بود. این آبها به تدریج در گودالهای زمین جای گرفتند و خشکیها از زیر آب سر بر آوردند، روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی درآمدند. نخستین برآمدگی که آشکار شد، موضع خانه کعبه بود و این مسئله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد. (مکارم شیرازی، 1374 ش، ج 26، ص 101)

سوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا استنباط مذکور از روایات موسوم به دحو الارض صحیح است؟ آیا زمین در ابتدا زیر آب بوده و از زیر کعبه سر بیرون آورده است؟ آیا از کلمه دحو الارض معنای دیگری غیر از گستردن زمین استنباط نمیشود؟ آیا این احادیث از صحت لازم برخوردار است؟

لازم به ذکر است احادیثی که در این زمینه آمده، بیشتر از منابع شیعه نقل میشود که مناسب مینماید ابتدا به طرح آنها بپردازیم.

1- علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن منصور بن العباس، عن صالح اللفائفی عن ابی عبدالله(ع) قال: «إن الله عزَّوجلَّ دحى الارض من تحت الكعبة الى منى ثمَّ دحاها من منى الى عرفات ثمَّ دحاها من عرفات الى منى فالارض من عرفات و عرفات من منى و منى من الكعبة» [کلینی، 1384ق، ج4، ص188؛ کتاب حج]

ترجمه: علی بن محمد از... صالح اللفائفی از امام صادق(ع) روایت میکند: به درستی که خداوند زمین را از زیر کعبه تا منی حرکت داد، سپس از منا تا عرفات و سپس از عرفات تا منا، پس زمین از عرفات، و عرفات از منا، و منا از کعبه گسترش یافت.

2- عن سهل بن زیاد، عن يوسف بن السخت ابويعقوب البصرى، عن حمدان بن النضر، عن محمد بن عبدالله الصيقل، عن الرضا(ع) قال: «في خمسة و عشرين من ذى القعدة نشرت الرحمة، و دحيت فيه الارض و نصبت فيه الكعبة و هبط فيه آدم» [مجلسی، 1403ق، ج11، ص217]

سهل بن زیاد از محمد بن عبدالله الصيقل از امام رضا(ع) روایت میکند: در بیست و پنجم ذی القعدة رحمت خدا نشر یافته، و زمین در این روز گسترش یافته و کعبه در آن نصب شده و آدم در این روز به زمین هیوط کرده است.

3- حدثنا علی بن احمد بن موسى رحمة الله قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله، عن محمد بن اسماعيل، عن علی بن العباس قال حدثنا القاسم بن الربيع الصحاف، عن محمد بن سنان: «إن أبا الحسن الرضا(ع) كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله علة وضع البيت وسط الارض لانه الموضع الذى من تحته دحيت الارض و كل ریح تهب في الدنيا فإنها تخرج من تحت الركن الشامى و هى أول بقعة وضعت فى الارض لأنها الوسط ليكون الفرض لأهل المشرق و المغرب سوا» [ابن بابويه قمی، 1408ق، ج2، ص99]

«علی بن احمد بن موسى از... از محمد بن سنان روایت کرده: امام رضا(ع) در جواب سؤال علت وضع خانه کعبه در وسط زمین برای او نوشت: آنجا موضعی است که زمین از زیر آن حرکت کرده و همه بادهای که در دنیا میوزد، از زیر رکن شامی کعبه خارج میشود و آن اولین بقعهای است که در زمین وضع شده، چون آن وسط زمین است و برای اهل مشرق و مغرب تکلیف آن یکسان است.»

4- عن سيف بن عميرة، عن ابی بكر الحضرمی عن أبی عبدالله عليه السلام قال: «لما أراد الله تعالى أن يخلق الأرض امر الرياح فزبرن وجه الماء حتى صار موجا، ثم ازبد فصار زبدا واحدا، فجمعه فى موضع البيت، ثم جعله جبلا من زبد ثم دحى الأرض من تحته» [عروسی حویزی، 1415ق، ج1، ص365]

«سيف بن عميره از ابی بكر الحضرمی از امام صادق(ع) نقل میکند: خدای متعال چون خواست که زمین را بیافریند، بادهای را فرمان داد تا به شکم آب برخورد کرد، تا از آن موجی درست شد، سپس موج آب، کف کرد، پس همه کفها به هم متصل گردید، خداوند کفهای متصل را در جای خانه کعبه گرد آورد و آن را کوهی از کف قرار داد، و سپس زمین را از زیر آن بسط داد.»

5-أخرج ابن المنذر عن ابى هريره قال: «إن الكعبة خلقت قبل الارض بألفى سنة و هى من الارض، إنما كانت حشفة على الماء عليها ملكان من الملائكة يسبحان، فلما أراد الله أن يخلق الارض دحاها منها، فجعلها فى وسط الارض» (يسيوطى، 1411ق، ج2، ص93)

«ابن منذر از ابى هريره نقل ميکند: همانا کعبه قبل از زمين خلق شد به هزار سال و آن از زمين است، همانا جزيرهاى بر آب است که بر آن دو فرشته از فرشتگان الهى هستند که خدا را تسبيح ميکنند، پس زمانى که خدا زمين را خلق کرد آن را از زير کعبه حرکت داد، پس آن را در وسط زمين قرار داد.»

### بررسی سندى احاديث

اکنون به بررسی رجالى افرادى که احاديث دحو الارض را نقل کرده اند، ميپردازيم.

#### 1-صالح اللفائى:

ج1، ص408؛ موسوى خوبى، 1413ق، ج10، ص63) در مورد اين راوى جرح و تعديلى بيان نشده، پس مهمل است.

#### 2-منصور بن العباس:

1102-منصور بن العباس، ابوالحسن رازى، راوى ديگر اين روايت، مضطرب الامر است. (نجاشى، 1427ق، ص413)

#### 3-سهل بن زياد:

عالمان علم رجال در توثيق و تضعيف او اختلاف کرده اند. مامقانى نظريات دو طرف را به تفصيل بيان کرده، و وثاقت او را برگزيده و براى آن دلایلى آورده است، و دليل قائلين به ضعف را رد کرده است.

بزرگان اصحاب حديث به او اعتماد کرده اند مانند صدوقان، که کلينى و سهل بن زياد شيخ و استاد او هستند و از او در موارد زيادى از كافى بدون واسطه روايت کرده اند، بهويژه صدوق در من لا يحضره الفقيه و شيخ طوسى در رجال خود آوردهاند که سهل بن زياد مورد اعتماد است و در مورد او بدگويى نکرده اند. (سيد بحر العلوم، 1363ش، ج3، ص21-24)

اما نجاشى، او را ضعيف و غير معتمد دانسته است و حتى احمد بن محمد بن عيسى به غلو و کذب او شهادت داده است. (نجاشى، 1427ق، ص185) ابن غضائرى گفته او جداً ضعيف است، و او را فاسد المذهب و فاسد الحديث دانسته است. (ابن غضائرى، بيتا، ج5، ص2)

وحيد بهبهانى در تعليقه خود بر رجال ميرزا محمد استرآبادى در مورد سهل بن زياد اين چنين ميگويد: سهل بن زياد، ضعيف مشهور و عارى از وثاقت است. او كثير الروايات است. مجلسى اول در وجيزه در مورد او گفته است: ضعيف است. (سيد بحر العلوم، 1363ش، ج3، ص21-24)

#### 4-على بن محمد:

علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی الکلبینی معروف به علان، ثقه و عین است. وی صاحب کتاب اخبار القائم علیه السلام بوده است. (نجاشی، 1408 ق، ج2، ص88)

#### 5- محمد بن عبدالله الصیقل:

محمد بن عبدالله الصیقل الازدی: برقی معتقد است که او از اصحاب امام رضا(ع) است، از کسانی است که ابا الحسن موسی(ع) را درک کرده است. (موسوی خویی، 1413 ق، ج17، ص148) در مورد جرح و تعدیل او گزارشی نرسیده، پس مهمل است.

#### 6- حمدان بن النضر:

در مورد این راوی جرح و تعدیلی در کتب رجالی نیامده و اطلاعاتی در دست نیست، بنابراین مهمل است.

#### 7- یوسف بن السخت، ابو یعقوب بصری:

5883- یوسف بن السخت: ابو یعقوب، بصری، از اصحاب امام عسکری(ع) است. (رجال شیخ، بیئا، ج2، ص403) ابن الغضائری گفته است: او ضعیف و مرتفع القول است. نجاشی و شیخ در فهرست هنگام ترجمه محمد بن احمد بن یحیی او را نکوهش کرده اند. (تفرشی، 1418 ق، ج17، ص187)

#### 8- محمد بن سنان:

علما درباره شأن و مقام او اختلاف کرده اند. شیخ مفید بیان کرده که او ثقه است، اما شیخ طوسی گفته که ضعیف است. همچنین نجاشی و ابن غضائری گفته اند که او ضعیف و از غالیان است، و فضل بن شاذان در بعضی از کتب بیان کرده که ابن سنان از کذاب مشهور است. (مطهر حلّی، 1417 ق، فصل الثانی و العشرون فی المیم. (حسن بن زیدان، 1362 ش، ج1، ص54)

به نظر مهروش، محمد بن احمد سنانی همان محمد بن احمد شیبانی است که در نام آنها تصحیف صورت گرفته است. شیبانی یکی از مشایخ شیخ صدوق در شهر ری بوده و از دید شیخ صدوق تا بدان حد قابل اعتماد بوده، که بارها به روان وی رحمت نثار، و با الفاظ مدح از او یاد کرده است. شیخ صدوق، 63 روایت از او نقل کرده است. برخی از این روایات جایگاه و اهمیت ویژهای در میان آموزه‌های شیعی پیدا کرده است، همچون زیارت جامعه کبیره که شیخ صدوق در نقل آن متفرد است. (مهروش، 1388، ص173)

#### 9- قاسم بن الربیع الصحاف:

در حدیث، ضعیف و غالی مذهب است. (مطهر حلّی، 1417 ق، جزء52، ص1)

#### 10- علی بن العباس:

طریق او در روایت را ضعیف شمرده‌اند. (موسوی خویی، 1413 ق، ج17، ص125)

#### 11- محمد بن اسماعیل:

جزو اسامی مشترک است.

12- محمد بن ابی عبدالله:

437- محمد بن جعفر بن عون الاسدی ابوالحسین الکوفی به او محمد بن ابی عبدالله میگویند. ثقه و صحیح الحدیث است، مگر اینکه او از ضعفاء روایت میکند و از جبر و تشبیه سخن میگوید. (ابن داوود حلی، بینا، جزء 60، ص 2)

13- علی بن احمد بن موسی:

راوی مجهولی است و نام او در کتب رجالی موجود نیست.

14- سیف بن عمیره:

504- سیف بن عمیره النخعی عربی، کوفی و ثقه است. از امام صادق (ع) و ابی الحسن علیهما السلام روایت میکند. برای او کتابی است که اصحاب ما از او روایت میکنند. (نجاشی، 1427ق، ج 1، ص 133)

15- ابی بکر الحضرمی:

1837- بکر بن ابی بکر عبدالله بن محمد الحضرمی الکوفی. از اصحاب امام صادق (ع) است (موسوی خویی، 1413ق، ج 4، ص 175) اما در مورد او جرح و تعدیلی بیان نشده پس مهمل است.

16- ابن المنذر:

محمد بن ابراهیم بن المنذر، ابوبکر النیسابوری (م 318)، او را عادل و درستکار دانسته‌اند. او کتابهایی از جمله اجماع، میسوط و... تصنیف کرده است. (موسوعه اصحاب الفقهاء، بینا، ص 21-23)

17- ابوهریره:

او حافظترین و پرحدیثترین صحابه پیامبر (ص) است که در مدت کمتر از سه سال مصاحبتش با آن حضرت، بالغ بر 5374 حدیث از پیامبر نقل کرده است. تحمل و حفظ این حجم از مطالب در آن مدت، باعث شد تا او به عنوان نخستین راوی متهم در تاریخ اسلام مطرح شود. اتهام جعل روایت از زبان پیامبر و زیاده‌روی در نقل حدیث و بیدقتی در آن، چیزی بود که برای نخستین بار از ناحیه اصحاب پیامبر (ص) مانند علی بن ابیطالب، عمر بن خطاب، زبیر بن عوام و به ویژه عایشه، متوجه ابوهریره شد. (راویان مشترک، 1380ش، ج 2، ص 929)

با یک نگاه کلی به احوال راویان آشکار میشود که بعضی از آنها ثقه و عادل بوده اند، اما بعضی دیگر مانند منصور بن عباس، مضطرب الحدیث است.

سهل بن زیاد را ضعیف و متهم به کذب و غلو کرده اند.

یوسف بن السخت و محمد بن سنان از نظر شیخ طوسی، نجاشی و ابن غضائری ضعیف و غالی بوده است.

قاسم بن الربیع الصحاف علی بن العباس هم ضعیف و غالی مذهب است و محمد بن ابی عبدالله از ضعفا روایت میکند و به جبر و تشبیه گرایش داشته است.

به همین سبب از نظر احوال روایت اشکالاتی به احادیث وارد است.

اکنون شایسته است به بررسی لغوی واژه «دحا» پرداخته و سپس احادیث دحو الارض را بر قرآن، سنت متواتر عرضه کنیم تا ببینیم این احادیث از صحت کافی برخوردارند و آیا میشود به آنها اعتماد کرد؟

معناشناسی کلمه دحو

دحو به معنای گسترش:

1-دحا: الدَّحْوُ: البَسْطُ. دَحَا الْأَرْضَ يَدْحُوهَا دَحْوًا: بَسَطَهَا. و مؤسِّعَهَا، و يروى دَاحَى المَدْحِيَّاتِ. (ابن منظور، 1410ق، ج14، ص251)

نتیجه: بر اساس فرهنگ لسان العرب، واژه «دحاها» به معنای گستراندن است نه غلطاندن.

2-دحى: أصل واحد يدلّ على بسط و تمهيد، يقال دحا الله الأرض يدحوها دحوا: إذا بسطها.

نتیجه: بر اساس فرهنگ التحقيق، واژه «دحاها» به معنای گسترانیدن است نه غلطاندن. (مصطفوی، 1360ش، ج3، ص180)

3- (دحا) قوله تعالى: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات: 30) أى بسطها، من «دحوت الشىء دحوا» بسطته. و فى الحديث «يوم دحو الأرض» أى بسطها من تحت الكعبة، و هو اليوم الخامس و العشرون من ذى القعدة.

نتیجه: بر اساس فرهنگ مجمع البحرين، واژه «دحاها» به معنای گسترانیدن است نه غلطانیدن. (طریحی، 1365ش، ج1، ص134)

4-الدحو: البسط.

نتیجه: بر اساس فرهنگ العين، واژه «دحاها» به معنای گسترانیدن است نه غلطاندن. (فراهیدی، 1419ق، ج3، ص280)

5-دحو:

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا \* أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا» (نازعات: 3031)

طبرسی گفته است: دحو و دحی هر دو بمعنی بسط و گستردن است. در خطبة 70 نهج البلاغه آمده: «اللَّهُمَّ دَاحِى المَدْحَوَاتِ و دَاعِم المَسْمُوكَاتِ» یعنی ای خدای که گسترنده گستر دنیهایى و بر پا کننده بالا رفته هایى. اگر دحو به معنی غلطاندن باشد معنی آن چنین است: خدایى که غلطاننده غلطنده هایى و بالا برنده آسمانهایى.

اگر مراد از دحو در آیه شریفه گسترش باشد، معنی آن عبارت است از اینکه زمین را پس از آسمان بگسترده و اگر به معنی غلطاندن باشد، در این صورت با حرکت وضعی و انتقالی زمین تطبیق میشود، یعنی زمین را بعد از آسمان به گردش و چرخش درآورد. به نظر نگارنده، گستردن بهتر میآید. (قرشى، 1371ش، ج2، ص330)

دَحْوًا [دحو] الله الأرض: خداوند زمین را آفرید و گسترده. (مهیار، 1370ش، ص386)

علامه شعرانی در بیان مفاد آیه «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات: 30) و اخباری که در مورد یوم دحو الارض روایت شده گفته است: «کرة زمین را از دو جانب قطب اندکی تطامن است، یعنی اندکی مسطح و فرورفتگی دارد و آفاق استوایی و قریب بدانها را چون مکه مکرمه تقیب است، یعنی برآمدگی دارند، و آب همه کره زمین را فراگرفته بود و چون فرو نشست قهراً جای برآمده زمین که قبه آن است و تقیب آن بیش از جاهای دیگر است، در نخستین بار نمودار شده است و آن مکه مکرمه است و چون آب کم کم فرو نشست و تقلیل یافت، قسمت پدید آمده زمین به تدریج گسترش یافت که از آن تعبیر به دحو الارض شده است. بنابراین دحو باید قبه به معنی برآمدهترین جای ارض مکه مکرمه بوده باشد که عرض آن 21 درجه و 25 دقیقه شمالی است، و طول آن از ساحل بحر محیط غربی 67 درجه است. (حسنزاده آملی، 1371، ج1، ص232-233)

#### دحو به معنای حرکت

عموم مفسران، «دحی و طحی» را در آیات قرآن به معنای «گسترانید» معنی کرده اند، دانشمند محقق سید هبةالدین شهرستانی در الهیة و الاسلام با شواهدی از لغت عرب، آن را در معنای «به گردش درآورد» به کار برده و گفته است: «دحو، گردشی است که چیزی ضمن گردش بر دور خود بر محور دیگری نیز بچرخد و حرکت کند، مانند فرفره، و این معنی کاملاً مبین کیفیت گردش زمین است و مطابق اکتشافات جدید از معجزات علمی قرآن محسوب میشود.» (شریعتی، بیتا، ص44)

مسئله دحو الارض در کلام شریعت ما لفظاً و معنأً امر متواتری است و اختلافی که هست در حقیقت، ناشی از اختلاف در معنای دحو است.

به طور کلی، مسلمانها تا امروز لفظ دحو را به معنی بسط و گسترده برده‌اند، اما پس از رجوع به کتب لغت عرب و مواضع استعمال این لفظ و مشتقاتش میبینیم که آن را در اکثر یا همه لغات و استعمالات معنای دیگری است و آن راندن و جنباندن است.

مرحوم شهرستانی در کتاب اسلام و هیئت، شواهدی اقامه کرده مبنی بر اینکه مقصود شارع مقدس اسلام از استعمال لفظ دحو، همان حرکت وضعی و انتقالی کره زمین بوده است. از جمله این شواهد عبارت اند از:

1- عبارت قاموس است که میگوید: «دحیت الابل»: راندم شتر را، و «مدحاة»: چوبی است که اطفال بر روی زمین به چرخ در آورند چنانکه بر هر چه عبور کند، آن را با خود کشد و حرکت این بازیچه هم مانند حرکت زمین مرکب از حرکت وضعی و انتقالی است. (فیروزآبادی، بیتا، ماده دحو)

2- در مفردات راغب است که: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» یعنی زمین را از مقر خود زایل کرد. این تفسیر مأخوذ از قول عرب است که میگویند: «دحا المطر الحسا عن وجه الارض فیدحو ترابها و منه ادحی النعام [1]» (راغب اصفهانی، 1418ق،

ص308) و بديهی است که جابهجا شدن سنگ و خاک از روی زمین مستلزم این است که اجزای آن غلطان شود و همین خود مشتمل بر حرکت وضعی و انتقالی است.

3- یکی از صفات و لقبهای مشهور حضرت امیر(ع) «داحی باب خیبر» است یعنی پرتاب کننده درب خیبر و غالباً هر چیزی که پرتاب شود، به دور خود چرخ هم میزند.

در این باره آثار و اشعار فراوانی وارد شده و «دحو باب خیبر» با معنی گسترش، سازش ندارد.

4- در صحاح جوهری این عبارت آمده است که «الادحوة مبييض النعام في الرمل لانها تدحوة عند حفرها برجلها ثم تبيض فيه» و روشن است که چون شترمرغ ریگها را برای تخم گذاردن پس میزند، ناچار ریگها غلطان میشود مانند زمین حرکت و چرخش پیدا میکند. همچنین است غلطاندن شترمرغ تخم خود را. (ابن حماد جوهری، م393 ق)

5- در کتاب اقرب الموارد چنین میخوانیم: «دحا المطر الحصى عن وجه الارض دفعها؛ و يقال للاعب بالجوز ابعده المدى و ادحه ای ارمه و مر الفرس يدحو دحواً رمى ببديه رمياً [2]» پس استعمال لغت دحو در مورد سنگریزه و گردو و خاک معنی حرکت دادن و غلطاندن را میرساند مثل حرکت و غلطیدن زمین در فضا.

6- روایتی طولانی از حضرت امیر (ع) نقل شده تا آنجا که میفرماید: [فلما خلق الله الارض دحاها من تحت الكعبة ثم بسطها على الماء فاحاطت بكل شيء \[3\]](#)». در این خبر هم دحو به معنی تحریک است نه بسط، زیرا اگر به معنی بسط بود دیگر از ذکر جمله «ثم بسطها» بیهیاز بود، چه آنکه عطف بسط بر دحو، دلیل مغایرت معنوی این دو لفظ است، بهخصوص چون به وسیله حرف «ثم» عطف کرده که برای ترتیب و تأخر زمان معطوف از معطوف علیه است. این خبر به قرینه «فاحاطت بكل شيء» دلالت بر کروییت زمین نیز دارد، زیرا احاطة جسم کنایه از گردی آن است.

مقصود از شیء قطعاً اجزای زمین است و ترتیب تکون زمین در این خبر، موافق آرای متأخران است که گویند زمین اول به وجود آمد و سپس متحرک و غلطان شد و از این حرکت و غلطیدن کروییت پیدا شد.

7- شهرستانی به نقل از ابن اثیر در حدیثی از ابن عمر آورده است: «بارانی آمد که سیلش بطحا را حرکت داد» و از این قبیل است حدیث ابی رافع که گوید: «در زمان کودکی با حسنین(ع) لعب مداحی میکردیم» و مداحی عبارت از سنگپاره هایی است مدور به شکل گلوله که اطفال گودالی کننده آن سنگها را به جانب آن رانند و سنگ هر کس در گودال افتاد او برده است، و دحو آن است که بازیگر، سنگ و گردو را ببندازد، و از ابن مسیب پرسیدند: دحو حجاره چه صورتی دارد؟ گفت: باکی در آن نیست و مقصود سنگاندازی است.

با این توضیح، تفسیری که برای لفظ دحو بیان شده، از آیه شریفه حرکت وضعی و انتقالی زمین در فضا استفاده میشود. مؤید این تفسیر جمله «[أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا](#)» است که بعد از جمله «[وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا](#)» ذکر شده، زیرا جوشیدن چشمها و رشد گیاهان و درختان و سایر تغییرات آنها نتیجه حرکت شبانهروزی و سالیانه زمین است، به ملاحظه انقلاب طبایع و اختلاف



فصول و احوال، خلاصه همة استشهدات مزبور، اثبات استعمال لفظ دحو در معنی حرکت و گردش است که در این صورت، آیات شریفه دلیل بر این خواهد بود که زمین در فضا متحرکت و غلطان است.» (ر. ک: شهرستانی، 1342ش، ج1، ص178-183)

آیات ذیل، مبین حرکت وضعی و انتقالی زمین است:

مرسلات: 25، شمس: 6، نمل: 89، نبأ: 7، نحل: 15، انبیاء: 31، لقمان: 10، ناظر به حرکت وضعی زمین، و آیات ملک: 15، مرسلات: 25، شمس: 6، نمل: 89، فصلت: 11 مبین حرکت انتقالی آن.

در مورد حرکت‌های دیگر زمین آیاتی مانند زخرف: 10، طه: 53، نبأ: 6، بقره: 22.

« وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ » (نحل: 15)

« هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ » (ملک: 15)

« أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا » (نبأ: 6)

« وَالْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا » (شمس: 6)

« وَالْأَرْضِ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا » (نازعات: 30) مورد استناد واقع شده است. (رضایی اصفهانی، 1383ش، ج1، ص172)

دحی که فقط در این سوره آمده، و از جهت لفظ و معنا به «طحا» که در سوره شمس آمده، شبیه است. اگر «دحی» از «دحو» به معنای به شدت پرتاب کردن باشد، نظر آیه به مرحله نخستین خلقت و جدا شدن زمین از منشأ اصلی خود میباشد (و پرتاب گوی ملازم با حرکت انتقالی و وضعی است)، و اگر به معنای گستردن و آماده کردن باشد، نظر آیه به دوره ای است که زمین سرد شده و سطح آن از مواد خاک و عناصر اولیه، آماده برای ظهور برکات و رحمت خداوند و زندگی شده است. (طالقانی، 1362ش، ج3، ص105-106)

راغب در مفردات می نویسد: «معنای لغت طحو مثل لغت دحو است و آن توسعه چیزی و حرکت دادن آن است» و در جای دیگر در مورد لغت دحا می گوید: «حرکت دادن زمین از محل خود است.» (راغب اصفهانی، 1418ق، ص308)

سید هبة‌الدین شهرستانی معتقد است که اولین کسی که آیه 30 سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین دانست، علامه سید محمد حسین مرعشی شهرستانی (متوفای 1315 ق) در رساله موائد بود که به زبان پارسی منتشر شده است. (شهرستانی، 1342ش، ج1، ص51)

در تفسیر نمونه، کلمه «طحاها» را به معنای گستردن و خروج زمین از زیر آب میدانند، ولی با ذکر معنای «راندن» میگوید که برخی معتقدند این تعبیر، اشاره اجمالی به حرکت انتقالی و وضعی زمین دارد و این احتمال را رد نمیکند. (مکارم شیرازی، 1374ش، ج27، ص44)

مرحوم شهرستانی از حدیث «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ دَحَى الْأَرْضَ مِنَ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مَنَى ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مَنَى إِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مَنَى»... چنین اظهار میکند که خدا اول سبب و علت حرکت را در محل کعبه از زمین ایجاد کرد، پس به حرکت در آورد زمین را از زیر کعبه به سمت شرق آن که منا باشد و سپس به سمت شرق منا که عرفات باشد و همچنین از عرفات آن را حرکت داده برگرداند به موضع کعبه و منا برگرداند در نتیجه گردش وضعی شبانهروزی زمین تکمیل گردید. اگر دحو به معنی بسط و کشش باشد، مسلماً تخصیص جهت منا از بین سایر جهات عبث و بیهوده خواهد بود. (ر. ک: شهرستانی، 1342 ش، ج1، ص194)

روایتی از امام علی(ع) نقل شده که فرد شامی از او پرسید چرا مکه را مکه نامیدند؟ امام فرمود: برای اینکه خدا زمین را از زیر کعبه حرکت داد؛ و آنچه در تفاسیر از دحو الارض به بسط و گسترش یاد میکنند، منافی این معنا نیست، زیرا هر بسط و انبساطی ملزم به حرکت و اضطراب است. (صادقی تهرانی، 1365ش، ج30، ص90)

«بک» و «مک» و «دحو» و «دح» و امثال آن، همه به معنی تحریک خاص استعمال میشود و به همین مناسبت است که این الفاظ بر محل کعبه اطلاق شده است. (شهرستانی، 1342ش، ج1، ص196)

احادیث دحو الارض بیان کننده حرکت زمین از زیر کعبه است که قرآن قبل از همه به حرکت کردن و حتی به حرکات وضعی و انتقالی و غیره زمین اشاره کرده است. (پاکنژاد، 1361 ش، ج1، ص135)

### بررسی محتوی احادیث دحو الارض

#### 1- مطابقت احادیث با قرآن:

موضوع چگونگی پیدایش جهان همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است. قرآن کریم در آیات متعددی اشاراتی به این مسئله کرده است. مفسران و صاحب نظران در این باره به آیات زیر توجه کرده اند:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» فصلت: 11]

«فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» دخان: 10]

«أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» انبیاء: 30]

این آیه به خوبی، انبساط جهان را می رساند.

«وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» هود: 7]

قرآن مفهوم دودی را که آسمانها از آن به وجود آمده است(فصلت: 11) و یا معنای دوختن و شکافتن را روشن بیان نکرده است. (انبیاء: 30) همچنین مفهوم آبی را که هستی از آن ایجاد شده، معین نشده است. (هود: 7)

«ثُمَّ أَنْشَأَ سِبْحَانَهُ فَتَقَىٰ الْأَجْوَاءَ وَشَقَّ الْأَرْجَاءَ وَسَكَانِكَ الْهَوَاءَ... وَرَقِيمَ مَائِرٍ» «شهییدی، 1370، خطبة 1)

بدین سان از منظر علی(ع) آفرینش از جو، فضا و هوا آغاز شده است، و به احتمال قوی این موضوع همان ماده گازی است که در دو آیه از آیات قرآن با واژه دود(= دخان) آمده است.

بنابراین، دین و علم در این نکته متفقاند که هستی از یک ماده یا یک اصل به وجود آمده، سپس به عوالم دیگری تقسیم شده است.

علم جدید در مورد ماده میگوید: گازی بود که فضا را پر ساخت. فضای کیهانی آکنده از گازی است که در آن پخش شده و حاوی ذرات بسیار از عناصر سنگین و به صورت ابرهای خاکی است، و همانطور که ذرات آب در داخل ابر انباشته میشود و منعقد میگردد، این ذرات نیز منعقد میشود و به صورت مه غلیظ درمیآید. پس منظور از آب که در آیه قرآن آمده، همان آب معروف است و چیزی دیگر نیست.

پس باید معنای عرش را در آیه «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» جستجو کرد تا معنای درست آن به دست آید. عرش در لغت دارای چند معناست. جوهری و دیگران میگویند: عرش تخت پادشاهان است. در تزیل آمده است: «نَكْرُوا لَهَا عَرْشَهَا» (نمل: 41) عرش به معنای سقف خانه نیز آمده است و جمع آن را عروش میگویند.

عرش، در نام مکه نیز آمده است، بنا را نیز عرش گویند. ابو عبیده در سخن خداوند گفته است: «معروشات و غیر معروشات»، خداوند در مورد قریه‌های که خالی از سکنه شده بود، میفرماید: «وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» (بقره: 259) عرش، معنای ملک و سلطنت نیز میدهد. عرش به معنای عرش خدا که فرشتگان روز رستاخیز آن را حمل میکنند، نیز آمده است: «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» «...حاقه: 17)

از بین معانی عرش، ملک که عبارت از اجرام آسمانها و زمین و هرچه در میان آنهاست، چون قابل دید و محسوس است و همچنین معنای عرش به بنا، که عبارت از ایجاد آسمانها و زمین و برپاداشتن آنهاست، قابل قبول است. به این ترتیب، معنای «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» یعنی خدا ملک خود را بر روی آب نهاده است. ملک خدا آسمان و زمین است که بر روی آب بنا شده است.

به این ترتیب خداوند نخست آب را آفرید و همراه آن عناصر دیگر را آفرید، سپس در آن گرما نهاد و از آن بخار خارج کرد. آن بخار انباشته شد و خداوند از آن بخار انباشته، عرش خود را بنا نهاد که ملک آسمانها و زمین است. (الخطیب، 1362ش، ص83)

عرش خدا بر آب بود، و این جمله دلالت دارد بر آنکه عرش و آب پیش از خلقت آسمانها و زمین وجود داشته، و آب به قدرت پروردگار متعال در جایگاه دیگری بوده که خداوند به کمال قدرت خویش آن را در آن جایگاه نگاه میداشته، و این خود بزرگترین عبرت برای منکران است. (طبرسی، 1372ش، ج 5، ص 218)

گرچه این مطلب یعنی کشیده شدن و گسترانده شدن زمین در مرحله اول عجیب به نظر میرسد، اما تعریف واضحتر آن این است که گفته شود: پس از آنکه تمام سطح کره زمین به مدت طولانی در زیر آب فرو رفته بود و خداوند خواست تا آن را از زیر آب بیرون آورد که صحنه زندگی موجودات مهیا گردد، اولین نقطه‌های که از زیر آب سر بیرون آورد، همان مکان مقدس کعبه و بیت الله الحرام بود. این واقعه نشان دهنده اهمیت این نقطه و مرکزیت آن برای همه عالمیان است.

نکته جالب اینجاست که پیدایی تمام این خشکیها در یک زمان رخ نداده بلکه از نقطه‌های شروع و ادامه پیدا کرده است و این نقطه آغازین، همان نقطه‌های از زمین است که محل اجتماع مسلمانان و طواف به دور آن، یعنی کعبه یا خانه خداست با توجه به آیه **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ** «آل عمران: 96]

یکی از نام های شهر مکه، ام القرى است و در دو آیه از قرآن مجید به این نام اشاره شده است:

**«وَلَنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا»** «انعام: 92]

ام القرى یعنی مادر آبادیها و اهمیت مرکزیت و اصالت شهر مکه در مقایسه با سایر شهرها و آبادیهای دیگر را نشان میدهد.

اکنون این سؤال مطرح میشود که این شهر از چه ویژگی ای برخوردار است که شایسته چنین نامی است؟ در پاسخ به این پرسش به ویژگیهایی مانند شرافت کعبه بر بیت المقدس، قدمت کعبه، ملاک شرافت آن بر بیت المقدس، اختصاص کعبه برای تمامی انسانها، برپایی مراسم حج در خانه خدا، از زمان حضرت آدم(ع)، هدایت بودن کعبه برای تمام مردم، میتوان اشاره کرد. (هاشمی رفسنجانی، 1386 ش، ج 2، ص 543-544)

همچنین امیرالمؤمنین(ع) بیان کردند که همانا خداوند سبحان، انسانهای پیش از آدم(ع) تا آیندگان این جهان را با سنگهایی در مکه آزمایش کرد. (سید رضی، 1379ش، ص 389، خطبة 192)

همه این موارد میتواند دلیلی باشد بر اینکه اولین موضعی که از زمین خلق شد، موضع خانه کعبه بوده است.

به این ترتیب بسط یافتن زمین از زیر کعبه مخالفتی با کتاب الهی ندارند.

**2-مطابقت احادیث با سنت متواتر:**

احادیث گوناگون بر گسترش زمین از زیر کعبه دلالت دارد از جمله:

1-روى عن الحسن بن على الوشاء: قال: «كنت مع أبى و أنا غلام فتعشينا عند الرضا عليه السلام ليلة خمسة و عشرين من ذى القعدة فقال له: ليلة خمسة و عشرين من ذى القعدة ولد فيها ابراهيم عليه السلام، و ولد فيها عيسى بن مريم عليه السلام وفيها

دحيت الارض من تحت الكعبة فمن صام ذلك اليوم كان كمن صام ستين شهرا) «شيخ صدوق، بيتا، ج2، ص4)

«از حسن بن على و شأ روایت شده است که گفت: من کودک بودم که با پدرم در شب بیست و پنج ماه ذیقعه در خدمت امام رضا(ع) شام میخوردم، پس فرمودند که امشب حضرت ابراهیم(ع) و حضرت عیسی(ع) متولد شده‌اند و زمین از زیر کعبه پهن شده است. پس هر کس روزش را روزه بدارد چنان است که شصت ماه را روزه داشته است.

2-قال قتاده و روى اصحابنا: «إن أول شيء خلق الله من الارض موضع الكعبة، ثم دحيت الارض من تحتها» «طوسی، بیتا، ج2، ص535)

اولین چیزی که خدا از زمین خلق کرد، موضع خانه کعبه بود، سپس زمین را از زیر آن گسترش داد.

3-عن عبدالله بن عمر، و مجاهد و السدی: «أنه أول بيت وضع على وجه الماء عند خلق الارض و السماء، و قد خلقه الله تعالى

قبل الارض بألفى عام و كان زبده بيضاء على الماء ثم دحيت الارض تحته» «رازی، 1420ق، ج8، ص125)

از عبدالله بن عمر و مجاهد و سدی روایت شده: خانه کعبه اولین خانهای است که هنگام خلقت زمین و آسمان بر آب وضع شده، و خداوند آن را قبل از زمین به هزار سال آفریده است؛ و آن کف سفیدی بر آب بود سپس زمین از زیر آن گسترش یافت.

4-روى عن موسى بن جعفر عليه السلام أنه قال: «في خمسة و عشرين من ذى القعدة أنزل الله عزوجل الكعبة البيت الحرام فمن

صام ذلك اليوم كان كفارة سبعين سنة، و هو أول يوم انزلت فيه الرحمة من السماء على آدم عليه السلام» «شيخ صدوق، بیتا،

ج2، ص3، جزء 168)

از امام موسی کاظم(ع) روایت شده که گفته است: در بیست و پنج ذی القعدة خداوند عزّ و جل کعبه را فرود آورد پس هر کس در این روز روزه بدارد، کفارة هفتاد سال میباشد، و آن اولین روزی است که رحمت از آسمان بر آدم نازل شد.

### نتیجه گیری

از مجموع آیاتی که درباره خلقت آسمان و زمین نازل شده، این نکته به دست آمد که قبل از خلقت آسمان و زمین، توده‌های از گازهای گسترده و عظیم وجود داشت، و زمین و آسمان به هم متصل و چسبیده بودند و در اثر انفجارهای پی در پی از هم شکافته و کهنکشان و منظومه و کرات دیگر به وجود آمده که با نظریه مشهور علمی، یعنی انفجار بزرگ، همخوانی دارد.

اگر دحو را به معنای به شدت پرتاب کردن بگیریم، مربوط به مرحله نخستین خلقت و جدا شدن زمین از منشأ اصلی خود میباشد(و پرتاب گوی ملازم با حرکت انتقالی و وضعی است). و اگر به معنای گستردن و آماده کردن باشد، مربوط به دوره ای است که زمین سرد شده و سطح آن از مواد خاک و عناصر اولیه و آماده برای ظهور برکات و رحمت خداوند و زندگی شده

است. به این ترتیب، انبساط زمین به وسیله غلتانیدن و چرخش به وقوع پیوسته یعنی (حرکت وضعی زمین) و آنچه در تفاسیر از دحوالارض به بسط و گسترش یاد میکنند، منافی معنای حرکت نیست، زیرا هر بسط و انبساطی ملزم به حرکت و اضطراب است. بنابراین هم میتوان معنای گسترش و هم حرکت زمین را از آن افاده کرد.

احادیث دحوالارض ممکن است از نظر رجالی ضعیف باشد، اما متن آن با قرآن و سنت همخوانی دارد، و میتواند اشاره ای به عظمت قرآن داشته باشد، زیرا قرآن در عصری که مشهور دانشمندان، مقهور نظریه سکون زمین بطلمیوسی بودند، شجاعانه و با صراحت برخلاف آن سخن گفت و مطالب علمی حق و صادقی را به جهان عرضه کرد که قرن ها بعد به صورت قطعی به اثبات رسید.

حرکت و گسترش زمین از زیر کعبه با حقایق علمی و تاریخی منافات ندارد. شاید هم بیان این مفهوم، در توجه دادن انسانها به خانه خدا و این مورد که هستی از ذات اقدس الهی حیات گرفته است، مفید باشد.

### منابع

- 1- قرآن کریم.
- 2- ابن حجر عسقلانی، شهابالدین احمد بن علی؛ تهذیب التهذیب؛ چ 1، بیروت: دارالفکر، 1404ق.
- 3- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چ 1، بیروت: دار صادر، 1410ق.
- 4- اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی؛ جامع الرواة؛ قم: نشر آیت الله مرعشی نجفی، 1403ق.
- 5- اسدیان (ابراهیمزاده)، خدیجه؛ شناخت زمین؛ چ 2، بیجا، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، 1371.
- 6- بابویه قمی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین؛ علل الشرایع؛ تصحیح شیخ حسین الاعلمی، چ 1، بیجا، نشر علمی للمطبوعات، 1408ق.
- 7- پاکنژاد، سید رضا؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر؛ یزد: نشر بنیاد فرهنگی شهید دکتر پاکنژاد، 1361ش.
- 8- حسن بن زیدان، جمالالدین ابی منصور؛ منتقى الجمال؛ چ 1، قم: نشر جامعه المدرسین، 1362ش.
- 9- حسنزاده آملی، حسن؛ دروس هیئت؛ چ 1، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1371-
- 10- حسینی تفرشی، سید مصطفی بن حسین؛ نقد الرجال؛ چ 1، قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام، 1418ق.
- 11- الخطیب، عبدالغنی؛ قرآن و علم امروز؛ ترجمه اسدالله مبشری، چ 1، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، 1362-
- 12- دالکی، احمد؛ زمین در فضا؛ چ 1، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، 1385.

- 13-دگانی، مایر؛ نجوم به زبان ساده؛ ترجمه محمدرضا حیدری خواجهپور، انتشارات گیتاشناسی، 1361.
- 14-راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داودی، نشر طلیعة نور، 1427ق.
- 15-رضایی اصفهانی، محمد علی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن؛ چ4، رشت: نشر کتاب مبین، 1383ش.
- 16-زمانی قمشهای، علی؛ هیئت و نجوم اسلامی؛ قم: مؤسسه امام صادق(ع)، 1384.
- 17-سید رضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی، چ1، بیجا: نشر لاهیجی، 1379ش.
- 18-سیوطی، جلالالدین عبدالرحمن بن ابیبکر؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ چ1، بیجا: دارالکتب العلمیه، 1411 ق.
- 19-شریعتی، محمدتقی؛ تفسیر نوین؛ بیجا: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، بیتا.
- 20-شهرستانی، سید هبه‌الدین؛ اسلام و هیئت؛ ترجمه و پاورقی اسماعیل فردوس فراهانی و سید هادی خسروشاهی، تبریز: نشر کتابفروشی صابری، 1342 ش.
- 21-شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه؛ بیجا: بینا، بیتا.
- 22-صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: نشر فرهنگ اسلامی، 1365ش.
- 23-صباغ کاشانی، افسر؛ اعجاز علمی قرآن؛ پایگاه حوزه، شماره 50، 1387. آدرس HAWZAH.NET :
- 24-صفا، ذبیح‌الله؛ احوال و آثار ابوریحان بیرونی؛ چ2، بیجا: انتشارات فردوسی، 1376.
- 25-طالقانی، محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، 1362ش.
- 26-طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ چ2، تهران: نشر مرتضوی، 1365ش.
- 27-طوسی، شیخ الطائفه ابی جعفر محمدبن الحسن؛. اختیار معرفة الرجال(رجال کشی)؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چ1، بیجا: نشر اسلامی، 1427ق.
- 28-التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیتا.
- 29-عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ قم: نشر اسماعیلیان، 1415ق.
- 30-علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال؛ چ1، بیجا: نشر فقاهاه، 1417ق.
- 31-سید رضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب، 1370.
- 32-فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1420ق.

- 33-فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ چ2، قم: نشر هجرت، 1410 ق.
- 34-فیروزآبادی، مجدالدین؛ القاموس المحیط؛ بیروت لبنان: دار المعرفه، بی تا.
- 35-قرشی، علیاکبر؛ قاموس قرآن؛ چ4، بیجا: دار الکتب الاسلامیه، 1371ش.
- 36-کلینی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الفروع من الکافی؛ چ5، بیجا: دار الکتب الاسلامیه، 1384 ق.
- 37-گاموف، ژرژ؛ آفرینش جهان؛ ترجمه رضا اقصی، بیجا: نشر جامی، 1363ش.
- 38-مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چ2، بیروت: مؤسسة الوفاء، 1403ق.
- 39-مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.
- 40-مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چ1، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374ش.
- 41-مؤسسه الامام الصادق(ع)؛ موسوعه أصحاب الفقهاء القرن؛ چ1، بی تا.
- 42-موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة؛ چ5، بیجا: بی تا، 1413ق.
- 43-مهروش، فرهنگ؛ «محمد بن شیبانی محدثی از مکتب ری در نسل مشایخ شیخ صدوق»؛ مجله علمی پژوهشی حدیث پژوهی، شماره دوم، 1388-
- 44-مهیار، رضا؛ فرهنگ اجددی عربی فارسی؛ چ1، بیجا: نشر اسلامی، 1370.
- 45-نجاشی، شیخ ابوالعباس احمد بن علی؛ رجال نجاشی؛ تحقیق سید موسی شیرازی زنجانی، چ7، بیجا: نشر اسلامی، 1427ق.
- 46-هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ تفسیر راهنما؛ چ2، بیجا: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1386ش.

### پی نوشت ها

- [1] باران، سنگریزه و خاک را از روی زمین راند و پنجه شتر مرغ خاک را از جا برانگیخت.
- [2] دحو را در عبارت مذکور استعمال کرده اند به معنی راندن باران ریگ را از روی زمین، و در گردوبازی به معنی انداختن گردو، و در دویدن اسب به معنی افکندن او دستهای خود را.
- [3] پس هنگامی که خدا زمین را آفرید آن را از زیر کعبه حرکت داد پس از آن پهنش نمود، پس زمین بر همه چیز احاطه کرد.